

# MLJ

مجله حقوق پزشکی

دوره پانزدهم، شماره پنجاه و ششم، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



مقاله پژوهشی

## خشونت خانگی علیه زنان در پرتو نظام حقوق بشر بین‌المللی

جمال‌الدین محمد شیخ بهایی<sup>۱</sup>، علی بهرامی نژاد<sup>۲\*</sup>، محمد بهرامی خوشکار<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق خصوصی، مدرسه عالی و دانشگاه شهید مطهری (ره)، تهران، ایران.

### چکیده

**زمینه و هدف:** خشونت علیه زنان و دختران یکی از شدیدترین مصادیق نابرابری جنسیتی است که غالباً به عنوان نقض حقوق بشر محسوب می‌شود. این مسأله در سطح جهانی و به طور خاص در کشورهای توسعه نیافته وجود دارد و عواقب منفی گسترده‌ای را نه تنها برای قربانیان مستقیم آن، بلکه برای فرزندان، اعضاء خانواده و جوامع ایجاد می‌کند؛ با در نظر گرفتن این مسئله هدف از پژوهش حاضر بررسی جایگاه ممنوعیت خشونت خانگی علیه زنان در چهارچوب نظام حقوق بشر بین‌المللی می‌باشد.

**مواد و روش‌ها:** این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

**یافته‌ها:** خشونت خانگی علیه زنان از دو منظر قابل توجه می‌باشد: یکی از منظر حق بر سلامت و دیگری از جهت ممنوعیت تبعیض جنسیتی. اساساً ارتکاب خشونت خانگی علیه زنان به صورت توأمان حق بر سلامت و ممنوعیت تبعیض جنسیتی را که مصداقی از حقوق بنیادین بشری محسوب می‌شود، را نقض می‌کند.

**ملاحظات اخلاقی:** در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

**نتیجه‌گیری:** خشونت خانگی به صورت مستقیم با ممنوعیت تبعیض جنسیتی و به طور کلی حقوق بنیادین بشری در ارتباط می‌باشد. حقوق بنیادین بشری در ادبیات حقوق بشر بین‌المللی دارای وصف آمره می‌باشند. به تعبیری، دولت‌ها مکلف هستند که با این پدیده مبارزه و اقدامات لازم برای پیشگیری از وقوع آن را انجام دهند و در صورت ارتکاب، از طرق قانونی به پیگیری و مجازات مرتکبین اقدام کنند. با در نظر گرفتن این مسئله، چنانچه دولت‌ها در اجرای تعهدات حقوقی خود قصور ورزند، آثار شدیدی در فضای مسئولیت بین‌المللی برای آنها ایجاد خواهد شد.

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۰۷

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۳/۰۷

### واژگان کلیدی:

حقوق زنان

خشونت خانگی

قواعد آمره

سلسله مراتب هنجاری

### \* نویسنده مسؤول:

علی بهرامی نژاد

آدرس پستی: تهران، ایران، دانشگاه

آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی،

گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

کد پستی: ۱۱۴۸۹-۶۳۵۳۷

تلفن: ۲۱-۷۷۵۲۸۷۲۶

پست الکترونیک:

Ali.b.nejad@gmail.com

## ۱. مقدمه

حقوقی قرار می‌گیرد؟ علاوه بر این، جایگاه ممنوعیت خشونت خانگی علیه زنان در سلسله مراتب هنجاری حقوق بشر بین‌المللی چگونه است.

قواعد و هنجارهای حقوق بشر از دو جنبه ماهوی و شکلی قابل بررسی هستند. در جنبه ماهوی، ارتباط قاعده مورد نظر با اصول عام و تعلق آن قاعده به فضاهای خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد و در جنبه شکلی، جایگاه قاعده مورد بحث در سلسله مراتب هنجاری مدنظر قرار خواهد گرفت. در پژوهش حاضر که از نظر روش تحقیق از نوع نظری بوده و به صورت توصیفی تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای اطلاعات آن جمع‌آوری شده است، هدف اصلی بررسی جایگاه ممنوعیت خشونت خانگی علیه زنان در چهارچوب نظام حقوق بشر بین‌المللی می‌باشد.

در ارتباط با مصادیق و میزان رواج پدیده خشونت خانگی علیه زنان در ادبیات نویسندگان پژوهش‌های فراوانی مشاهده می‌شود. غالب این پژوهش‌ها به صورت مطالعات موردی و ارائه آمارهایی در ارتباط با میزان گسترش این پدیده در جوامع مختلف می‌باشد. برای مثال در این راستا می‌توانیم به مقاله تحلیل جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطه آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه موردی زنان ۱۸-۵۴ سال شهر میانه) نوشته محمدحسن شربتیان و همکاران که در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است، اشاره کنیم. این پژوهش باهدف تحلیل جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان و مطالعه عوامل اثرگذار بر آن صورت گرفته است. چارچوب نظری از رهیافت ترکیبی در حوزه خشونت خانگی، از نظریه‌هایی چون منابع، یادگیری اجتماعی، جامعه‌پذیری جنسیت، نظریات فمینیستی و حوزه امنیت از دیدگاه گیدنز (امنیت وجودی) استفاده شده است. این تحقیق، از روش پیمایش کاربردی بهره برده است؛ جامعه آماری آن شامل زنان ۱۸ تا ۵۴ سال ساکن شهر میانه در سال ۱۳۹۳ بوده است.

همچنین مقاله خشونت خانگی علیه زنان: مروری بر نظریه‌ها، میزان شیوع و عوامل موثر بر آن (مقاله موردی) نوشته سیده بتول حسنیوزاغدی و همکاران که در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است، نیز قابل توجه می‌باشد. از نظر نویسندگان، شیوع

حقوق مجموعه هنجارهایی برای تنظیم روابط میان تابعان آن می‌باشد. حقوق آن چیزی است که برای رشد بشر و ظهور شخصیت او در جامعه الزامی است. باتوجه به معیارهای مربوط به حقوق بنیادین انسان در جان امروز، انسان‌های بدون حقوق تضمین شده که سرنوشتشان مطلقاً منوط به میل و هوس مقامی غیرمسئول باشد، بردگانی فاقد اراده هستند. در فلسفه و مذهب سیاسی جهان امروز، مقدس‌ترین مقدسات، همانا "فرد انسانی" است. مضافاً، برای این انسان مقدس‌گرانبهاترین نعمت جهان، حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی اوست. بنابراین تعدی به حقوق و آزادی‌هایی که انسان از حیث انسان بودن داراست، جرمی نه تنها علیه فرد ستم‌دیده بلکه علیه بشریت است (۱).

یکی از موضوعاتی که از دیرباز در ادبیات حقوق دانان و نویسندگان سیاسی همیشه مورد توجه قرار داشته است، مسئله وضعیت زنان می‌باشد. از نظر تاریخی زنان به واسطه تفاوت‌های بیولوژیکی و جسمی که با مردان دارند، هم در فضاهای عمومی و هم در فضای خانوادگی با مصادیقی از خشونت مواجه بوده‌اند. دلیل این امر نیز به عوامل مختلف تربیتی، اجتماعی، سیاسی و... بازمی‌گردد. متأسفانه با گذشت سال‌ها و حصول پیشرفت در فضای علم و تکنولوژی و گسترش آموزش و به تبع آن ادعای بلوغ نسل بشریت، میزان خشونت علیه زنان کاهش نیافته است. مصادیق خشونت خانگی متأسفانه با توجه اینکه در فضای خصوصی رخ می‌دهند، کمتر مجالی برای بروز پیدا می‌کنند و قربانیان فراوانی در سطح جهان وجود دارند که به واسطه سکوت، هیچگاه سخنی از سرنوشت آنها به میان نخواهد آمد.

باتوجه به گسترش خشونت علیه زنان، سال‌ها پیش، تلاش برای مبارزه با این پدیده در سطح ملی و بین‌المللی آغاز شده است. ممنوعیت و محکومیت خشونت خانگی علیه زنان در رویه و اسناد بین‌المللی مختلفی مورد تصریح قرار گرفته است. یکی از پرسش‌های اساسی که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به آن می‌باشد این است که اساساً ممنوعیت خشونت خانگی در عرصه حقوق بشر بین‌المللی از نظر ماهوی ذیل کدام قاعده

**۵. بحث**

در ادامه پژوهش حاضر ابتدا به بررسی مفاهیم و وضعیت خشونت خانگی خواهیم پرداخت و در نهایت چهارچوب نظام حقوق بشر بین‌المللی در نظر گرفته خواهد شد.

**۵-۱. بررسی وضعیت خشونت خانگی**

خشونت علیه زنان و دختران یکی از شدیدترین مصادیق نابرابری جنسیتی است که غالباً به‌عنوان نقض حقوق بشر محسوب می‌شود. این مسأله در سطح جهانی و به طور خاص در کشورهای توسعه نیافته وجود دارد و عواقب منفی گسترده‌ای را نه تنها برای قربانیان مستقیم آن، بلکه برای فرزندان، اعضاء خانواده و جوامع ایجاد می‌کند. تبعات گسترده خشونت خانگی صرفاً محدود به جنبه‌های فردی مانند جنبه‌های جسمی، جنسی و عاطفی نیست. در یک رویکرد کلانتر، خشونت خانگی باعث حضور کم‌رنگ‌تر بانوان در سطح جامعه و محیط کار می‌شود. همین امر باعث می‌شود که میزان بهره‌وری در محیط‌هایی که نیروی انسانی آنها متکی بر بانوان است کاهش چشمگیری داشته باشد. نکته دیگری که در همین راستا می‌توانیم به آن اشاره کنیم این است که، اصولاً شیوع خشونت خانگی از نظر اجتماعی و سیاسی نیز تأثیرات منفی در پی دارد؛ برای مثال خشونت خانگی باعث کاهش تمایل به مشارکت سیاسی، عمومی و همچنین نقش‌آفرینی به عنوان شهروند مسئول می‌شود (۲).

در واقع خشونت خانگی آسیب‌های فراوانی را به دولت‌ها تحمیل کرده است. آمارهای سازمان بهداشت جهانی در ارتباط با خشونت خانگی در کشورهای مختلف حتی کشورهای توسعه‌یافته بسیار نگران‌کننده است. از نظر سوابق پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده در ارتباط با خشونت خانگی می‌توانیم به تلاش‌ها و مطالعات سازمان بهداشت جهانی اشاره کنیم. سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۵ همراه با سازمان ملل متحد برای توسعه چهارچوبی مناسب جهت واکنش به خشونت علیه زنان اقدام کرد. باید توجه داشت که مأموریت اصلی سازمان بهداشت جهانی، حمایت و ارتقاء سلامت می‌باشد، در نتیجه سازمان مزبور مسأله خشونت علیه زنان را

خشونت خانگی در جهان متفاوت است به طوری که میزان آن از ۱۰ تا ۶۹ درصد در کل زندگی و ۱ تا ۳۷ درصد در دوران حاملگی ذکر شده است. در ایران شیوع خشونت خانگی طبق پژوهش ملی در ۲۸ استان کشور به طور متوسط ۶۶ درصد عنوان شده است. براساس مطالعات صورت گرفته در بعضی شهرها شیوع آن در دوران حاملگی نیز بالاست. عوامل موثر بر خشونت زنان شامل، ویژگی‌های فردی و خانوادگی، محیط و طبقه اجتماعی، قدرت مردان در بعد اقتصادی، میزان حمایت سازمان‌های پشتیبانی‌کننده از زن، نقش رسانه‌ها و حمایت قانون می‌باشد. به طور کلی تا زمانی که تغییرات اساسی در ساختار فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم سراسر جهان به وجود نیاید زن نمی‌تواند بر جایگاه شایسته و وابسته خود تکیه زند و ادعای رفع تبعیض و بدنبال آن رفع خشونت علیه خود را داشته باشد.

**۲. ملاحظات اخلاقی**

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

**۳. مواد و روش‌ها**

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

**۴. یافته‌ها**

خشونت خانگی علیه زنان از دو منظر قابل توجه می‌باشد: یکی از منظر حق بر سلامت و دیگری از جهت ممنوعیت تبعیض جنسیتی. اساساً ارتکاب خشونت خانگی علیه زنان به صورت توأمان حق بر سلامت و ممنوعیت تبعیض جنسیتی را که مصادیقی از حقوق بنیادین بشری محسوب می‌شود، را نقض می‌کند.

مصادیق خشونت خانگی و آثار آن فراهم کرده است. در واقع این چهارچوب کلی، می‌تواند نقش بسیار مهمی در روند برنامه‌ریزی و تعیین نقشه راه برای مدیران سیاسی، قانون‌گذاران و مقامات اجرایی دولت‌ها، ایفا کند (۵).

مسئله‌ی مهمی که باید در ارتباط با شیوع خشونت خانگی در نظر داشت این است که، علاوه بر تأثیرات مخرب و مستقیم بر قربانیان، از نظر هزینه‌های درمانی، فشار زیادی بر برنامه‌ریزی مالی و بودجه‌ای دولت‌ها وارد می‌کند؛ نکته دوم در همین راستا، ناتوانی یا آثار جسمانی مخرب در بلندمدت با توجه به آسیب‌های وارده به قسمتی از نیروهای کار، موجب کاهش ظرفیت تولیدی کشور نیز می‌شود؛ نکته سوم نیز، در مرحله پیگیری و آثار خشونت خانگی، هزینه‌های سنگینی برای خانواده‌ها و دولت‌ها ایجاد می‌شود مانند هزینه‌های مربوط به دادرسی‌ها، مجازات، سرپرستی کودکان در موارد قتل، خودکشی و... (۶).

#### ۵-۲. تلاش‌های بین‌المللی در ارتباط با خشونت خانگی

مدهاست که سازمان ملل متحد در حال تلاش برای شناسایی و ارتقاء حقوق سیاسی زنان می‌باشد. اما واقعیت این است که صرف تأکید بر حق رأی برای زنان (در قالب کنوانسیون حقوق سیاسی زنان مصوب ۱۹۵۳)، تأثیر کمی بر آداب و رسوم اجتماعی، فرهنگی و در نهایت تبعیض علیه زنان دارد. در واقع حق رأی و سایر حقوق سیاسی بنیادین به صورت مستقیم تأثیری بر مسأله خشونت خانگی علیه زنان نداشت؛ زیرا مسأله مزبور در قلمروی حقوق خصوصی داخلی قرار می‌گرفت. خشونت خانگی به صورت سنتی اصلی‌ترین مصداق نقض حقوق بشر علیه زنان محسوب می‌شود و دلیل اصلی آن به جایگاه پایین زنان در خانواده و جامعه بازمی‌گردد (۷).

در کشورهای آسیایی، آمریکای لاتین و آفریقا اساساً قوانین مستقلی برای مقابله با خشونت خانگی علیه زنان وجود ندارد؛ از طرفی قوانینی که به صورت پراکنده در برخی کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی و اقیانوسیه وجود دارد، غالباً قابلیت اجرایی را ندارد یا به عبارتی صرفاً «قانون روی کاغذ» هستند (۸).

نیز در قامت یک بحران برای سلامت انسان‌ها مورد شناسایی قرار داده است. مهمترین تلاش سازمان بهداشت جهانی، پروژه برآورد میزان خشونت علیه زنان در سطح جهانی و منطقه‌ای در سال ۲۰۱۳ می‌باشد. سازمان بهداشت جهانی از طریق همکاری با دانشکده بهداشت و پزشکی لندن و شورای تحقیقات پزشکی آفریقای جنوبی و کارشناسان آنها، اولین ارزیابی جهانی در زمینه بروز خشونت از سوی شریک زندگی و اثرات آن را مورد مطالعه و بررسی قرار دادند. لازم به ذکر است که قسمتی از این گزارش‌ها نیز به خشونت علیه زنان در خارج از فضای خانواده پرداخته است. در واقع تا پیش از سال ۲۰۱۳ میلادی پیامدهای بهداشتی خشونت علیه زنان در سطح جهانی مورد بررسی قرار نگرفته بود (۳).

ماحصل گزارش‌های مزبور جالب توجه هستند: بیش از ۳۰ درصد از زنان تجربه خشونت فیزیکی یا جنسی را از سوی شریک زندگی خود داشته‌اند؛ میزان شیوع این خشونت‌ها در مناطق آفریقا، مدیترانه‌ای شرقی و جنوب شرق آسیا بیشتر از سایر مناطق می‌باشد؛ شیوع این پدیده در مناطقی که سطح درآمد و رفاه مردم بالاتر می‌باشد کمی کمتر است (حدود ۲۳ تا ۲۵ درصد)؛ مصادیق خشونت علیه زنان در سال‌های اولیه زندگی یعنی سنین ۱۵ تا ۱۹ سالگی بسیار بیشتر است؛ در بسیاری از فرهنگ‌ها، برخی مصادیق خشونت علیه زنان یک رفتار عادی تلقی می‌شود که همین امر نیز باعث می‌شود که از میزان دقت آمارها و مطالعات انجام شده کاسته شود؛ مطابق با این مطالعات حدود ۳۸ درصد از قتل‌های زنان در سراسر جهان توسط شریک زندگی و یا اشخاص نزدیک به آنها صورت گرفته است؛ قربانی شدن توسط شریک زندگی بسیاری از مشکلات دیگر از جمله تولد نوزادان کموزن، سقط جنین، حوادث ناشی از افسردگی و سایر مسائل بهداشتی از جمله اضطراب را نیز در پی دارد (۴).

بنابراین به نظر می‌رسد که گزارش‌های سازمان بهداشت جهانی یک چهارچوب تقریباً جامع برای جهت‌گیری واکنش‌های جهانی، منطقه‌ای و ملی دولت‌ها جهت درک

<sup>1</sup> Global and Regional Estimates of Violence Against Women

جوامع سنتی و حتی برخی عقاید مذهبی درباره نقش زنان در جامعه و خانواده است (۱۱).

در میان قطعنامه‌های مختلفی که سازمان ملل متحد به تصویب رسانده است، قطعنامه مجمع عمومی تحت عنوان «اعلامیه راجع به حذف خشونت خانگی علیه زنان مصوب چهل‌وهشتمین نشست مجمع عمومی مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳» می‌باشد. این قطعنامه از چند جهت اهمیت فراوانی دارد: اول اینکه قطعنامه مزبور صرفاً به موضوع خشونت خانگی علیه زنان پرداخته است؛ دوم اینکه، از نظر مجمع، خشونت خانگی در درجه اول مشکل خشونت علیه زنان است؛ و در واقع مصداقی از تبعیض علیه زنان محسوب می‌شود که پیشتر در کنوانسیون ۱۹۷۹ منع شده بود. در مقدمه این اعلامیه تصریح شده است که: «نقش خشونت خانگی که بازتاب و تداوم قدرت نابرابر بین زن و مرد است منجر به تسلط بر زنان، تبعیض علیه آنها و جلوگیری از پیشرفت کامل زنان می‌شود». با این موضوع‌گیری، در واقع سازمان ملل چهارچوبی را اتخاذ کرد که در آن خشونت خانگی به عنوان بخشی از الگوی تبعیض و خشونت علیه زنان در نظر گرفته می‌شود. این چهارچوب در غالب کشورهای جهان مورد پذیرش قرار گرفته است. البته برخی کشورها مانند ایالات متحده آمریکا این چهارچوب را مورد شناسایی قرار نداده‌اند. در قالب این چهارچوب اکثر مصدایق اعمال خشونت در خانواده براساس جنسیت است و پرداختن به این مسئله به عنوان بخشی از تلاش برای رفع تبعیض علیه زنان و قرار دادن زنان به عنوان طبقه قربانیان است (۱۲).

سومین نکته اینکه، اعلامیه ۱۹۹۳ مصدایق خشونت علیه زنان بسیار گسترده و شامل هرگونه سوءاستفاده جسمی، جنسی و عاطفی مبتنی بر جنسیت نموده است. در ماده ۲ اعلامیه مصدایق خشونت خانگی مشخص شده‌اند، اما نکته حائز اهمیت این است که مصدایق خشونت خانگی محدود به موارد بیان شده نیست. ماده ۲ اعلامیه بیان می‌دارد: «تعبیر خشونت علیه زنان باید شامل موارد زیر، اما نه محدود به این موارد، باشد: (آ) خشونت جسمی، جنسی و روانی که در خانواده اتفاق می‌افتد، از جمله کتک زدن، آزار جنسی دخترچپه‌ها در خانه،

دهه‌ها طول کشید تا تلاش برای توسعه یک روند تحول آفرین در سازمان ملل متحد از طریق تدوین کنوانسیون‌ها، بیانیه‌ها و در نهایت خط‌مشی‌های اساسی برای هدایت دولت‌ها صورت گیرد. نباید از نظر دور داشت که قوانین و رویه‌های داخلی در این زمینه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار هستند؛ زیرا مطابق با مقررات بین‌المللی فعلی، بخش عمده‌ای از مصدایق خشونت علیه زنان در هنجارهای کیفری بین‌المللی ذیل عناوین مستقل مجرمانه مورد شناسایی قرار نگرفته‌اند، بلکه می‌توان با ارائه تفاسیر مختلف، مصدایق مزبور را ذیل عناوین کلی برخی جنایات بین‌المللی مانند نسل‌زدایی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی قرار داد (۹). اما نباید از نظر دور داشت که محاکم کیفری بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی کیفری که به موجب مقررات اساسنامه‌ای صلاحیت رسیدگی به جنایات مزبور را دارند، تقریباً در هیچ فرضی صلاحیت رسیدگی به خشونت علیه زنان را پیدا نمی‌کنند؛ این مسئله به وضوح اهمیت قوانین و مقررات داخلی و صلاحیت محاکم ملی را نشان می‌دهد. علاوه بر این، در عمل دولت‌ها به نظر نمی‌رسد که چنین صلاحیتی را به محاکم بین‌المللی اعطاء کنند، زیرا این امر مستلزم چشم‌پوشی کردن از اقتدار و صلاحیت حاکمیت ملی می‌باشد (۱۰).

از نظر تاریخی، اولین گام مهم در زمینه مبارزه با خشونت علیه زنان به سال ۱۹۷۹ میلادی بازمی‌گردد. در این سال، مجمع عمومی ملل متحد پس از ۳۳ سال تلاش کمیسیون وضعیت زنان، کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان را به تصویب رساند. در سال ۱۹۸۱ پس از اینکه بیست کشور کنوانسیون مزبور را به تصویب رساندند، این کنوانسیون وارد فضای اجرایی شد. طی مدت ده سال بیش از یکصد کشور به عضویت کنوانسیون درآمدند. یکی از نتایج مستقیم این کنوانسیون، آغاز تلاش برای از بین بردن انواع تبعیض علیه زنان از جمله سوءاستفاده و خشونت خانگی بود. در فرآیند تصویب کنوانسیون این مسئله مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته بود که سوءاستفاده از زنان بصورت بسیار گسترده در سطح جهان وجود دارد و ریشه این امر غالباً در عرف‌های

در رابطه با حذف آن بهانه کنند. دولت‌ها باید با استفاده از تمام شیوه‌های مناسب و بدون تاخیر یک سیاست حذف خشونت علیه زنان را تا پایان آن دنبال کنند، و باید: (الف) اگر هنوز بطور کامل به «کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» متعهد نیستند، آن را تصویب کرده یا بطور رسمی به عضویت آن درآیند و از قیدهای خاص درباره آن صرف نظر کنند، (ب) از ملزم شدن به خشونت علیه زنان خودداری کنند، (پ) همه کوشش‌های لازم را برای پیشگیری، انجام تحقیقات مربوطه و مجازات اعمال خشونت علیه زنان براساس قانون کشور خود انجام دهند، چه این اعمال توسط دولت انجام شده باشد و یا توسط اشخاص خصوصی».

پرواضح است که مجمع عمومی ملل متحد، یکی از نمادهای ارادهٔ جمعی جامعه جهانی می‌باشد. در نتیجه به نظر می‌رسد که از سال ۱۹۹۳ هدف این نهاد مقابله مستقیم با سنت‌ها، آداب و رسوم یا حتی رویکردهای مذهبی بوده است که به صورت صریح یا ضمنی برخی از انواع خشونت علیه زنان را مجاز یا بعضاً ترویج می‌دهند. از زمان تصویب کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان، نشست‌ها و جلسات بین‌المللی متعددی از جمله چهارمین کنفرانس جهانی زنان در پکن مورخ ۱۹۹۵ برگزار شده است. در سال ۲۰۰۶، مجمع عمومی با در نظر گرفتن اینکه تلاش برای نابودی و رفع خشونت علیه زنان به صورت کامل موفقیت‌آمیز نبوده است، در جهت برجسته کردن تلاش‌های دولت‌های عضو برای رفع خشونت علیه زنان گام برداشت. همچنین مجمع عمومی این درخواست را داشت که یک پایگاه داده جامع برای تمام جنبه‌های خشونت علیه زنان، شیوع آن و اقدامات دولت‌های عضو برای پاسخ به این نقض‌ها ایجاد شود (۱۴).

در سال ۲۰۱۰ مجمع عمومی ملل متحد، نهاد ملل متحد برای برابری جنسیتی و قدرت بخشیدن به زنان (با به اختصار زنان ملل متحد) را ایجاد کرد تا به صورت جامع به موضوعات مرتبط با زنان بپردازد. در سال ۲۰۱۶ این نهاد موظف شد که یک پایگاه داده جامع را دوباره طراحی و عملیاتی کند تا این بار به صورت واقعا جهانی، تمام اطلاعات راجع به وضعیت زنان را در آن جمع‌آوری و منتشر کنند. اهداف تشکیل پایگاه

خشونت مربوط به جهیزیه، تجاوز توسط شوهر، ختنه زنان و دیگر رسوم عملی که به زنان آسیب می‌رساند، خشونت در رابطه بدون ازدواج و خشونت مربوط به استثمار زنان، (ب) خشونت جسمی، جنسی و روانی که در جامعه عمومی اتفاق می‌افتد، از جمله تجاوز، سوءاستفاده جنسی، آزار جنسی و ارباب در محیط کار، در مراکز آموزشی و جاهای دیگر، قاچاق زنان و تن‌فروشی اجباری، (پ) خشونت جسمی، جنسی و روانی، در هر جایی، که توسط دولت انجام شود یا نادیده گرفته شود».

در نتیجه به نظر می‌رسد که از نظر چهارچوب ملل متحد مصادیق خشونت خانگی اشکال مختلفی می‌تواند داشته باشد که اغلب آنها ماهیتی روانشناختی دارند. از نظر جرم‌شناختی، این رویکرد مجمع عمومی در راستای شناسایی مفهوم «کنترل اجباری» بود. کنترل اجباری به الگویی از رفتارهای کنترل‌کننده اشاره دارد که پویایی قدرت نابرابر را در یک رابطه ایجاد می‌کند. این رفتارها به مجرم قدرت بیشتری نسبت به شریک زندگی خود می‌دهد و ترک آن را با مشکل مواجه می‌کند. در این الگو، مجرم با از بین بردن استقلال و عزت نفس مخاطب، کنترل رفتار و قدرت وی را در اختیار خود می‌گیرد؛ مصادیق این الگوی رفتاری شامل ارباب، تهدید و تحقیر مخاطب است. این رویکرد پیشتر در قوانین کیفری اغلب کشورهای جهان مورد شناسایی قرار نگرفته بود. در حال حاضر نیز در برخی کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده رویکرد مزبور در حوزه مقررات مربوط به جرم‌شناختی و کیفرشناسی وارد شده است (۱۳).

چهارمین نکته اینکه، با در نظر گرفتن خشونت خانگی علیه زنان به عنوان نقض حقوق بنیادین بشری، کشورها رسماً باید هرگونه رویهٔ سنتی، فرهنگی، اجتماعی و... را که به نحوی مصادق خشونت علیه زنان محسوب می‌شوند را از نظر قانونی ممنوع اعلام کنند. در همین راستا، مادهٔ ۴ اعلامیه مقرر می‌دارد: «دولت‌ها باید خشونت علیه زنان را محکوم نموده و نباید هیچ رسم، سنت یا ملاحظات مذهبی را برای وظیفه خود

<sup>1</sup> Coercive control



مهمترین موضوعات حقوق بشر تبدیل کرده است. در این گزارش، ریشه‌های اصلی چنین خشونت‌هایی از جمله چهارچوب‌های فرهنگی، مذهبی و... را مورد توجه قرار داده است. گزارش مزبور تأثیر نابرابری جنسیتی از جمله نابرابری در قوانین، توزیع نابرابر قدرت سیاسی، اقتصادی و منابع را میان دو جنس مرد و زن را نیز مورد بررسی قرار داده است (۱۸).

این گزارش سپس "مسیر آینده" را پیشنهاد می‌کند که شامل اصلاحات قانونی، پیش‌بینی نهادهای سیاسی، اصلاحات در سطح محلی و ملی، آموزش رسمی و غیررسمی، استفاده از نیروی مردمی، تعامل جوامع و مردمان بومی، توسعه مهارت‌های قربانیان بالقوه، حمایت و تقویت قشر فقیر و کم درآمد جامعه و... است. نکته جالب توجه این است که این گزارش خشونت خانگی علیه زنان را رسماً در دو فضای خاص قرار داده است: اول، خشونت خانگی به عنوان یکی از فراگیرترین موضوعات حقوق بشر در جهان امروز؛ دوم، خشونت خانگی به عنوان یکی از موضوعات مهم در حوزه حق بر سلامت و بهداشت عمومی که در این صورت می‌تواند به صورت بالقوه نیمی از جمعیت جهان را تحت تأثیر قرار دهد (۱۹).

اخیراً سازمان ملل متحد اهدافی را برای توسعه اقتصادی اعلام کرده است که در آن خشونت خانگی علیه زنان به عنوان یک عامل مؤثر در محدود کردن رشد اقتصادی محسوب شده است. این اهداف در چهارچوب اهداف توسعه پایدار طراحی و ارائه شده‌اند. در این راستا، دولت‌ها این مسئله را مورد شناسایی قرار داده‌اند که توسعه پایدار مستلزم فقدان همه اقسام خشونت می‌باشد؛ زیرا درگیری‌ها برای مبارزه با خشونت در تمام نقاط جهان عملاً یک مانع بزرگ امنیتی بر سر راه توسعه پایدار محسوب می‌شود. به بیان ساده‌تر، سرمایه‌گذاری در توسعه اقتصادی بدون سرمایه‌گذاری در صلح، دور ریختن سرمایه محسوب می‌شود؛ تجربه نشان داده است که یک دوره کوتاه از شیوع خشونت و درگیری می‌تواند حاصل سال‌ها کار توسعه را نابود کند (۲۰).

داده‌های مزبور عبارتند از: دسترسی آسان به اطلاعات جامع در مورد اقداماتی که دولت‌ها برای مقابله با انواع خشونت علیه زنان انجام داده‌اند؛ افزایش فرصت‌های تبادل تجربیات در زمینه مقابله با خشونت علیه زنان؛ تشویق جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات راجع به خشونت علیه زنان (۱۵).

این پایگاه داده، به صورت "برخط" قابل دسترسی می‌باشد. اطلاعات این پایگاه داده‌ها به صورت کاملاً جامع شامل آمار رسمی، قوانین و سیاست‌ها، اسناد بودجه، و... می‌باشد. نباید از نظر دور داشت که این پایگاه اطلاعاتی متکی به آمارهای رسمی و در درجه اول بر پایه پاسخ‌هایی می‌باشد که دولت‌ها به پرسش‌های ملل متحد ارائه کرده‌اند. منطقاً منتقدان داخلی دولت‌ها مدعی هستند که آمارها و پاسخ‌های مزبور با آنچه در واقع رخ می‌دهد، فاصله دارند. مع‌الوصف، همین اطلاعات رسمی می‌تواند مبنایی برای مقایسه نسبی و جهت‌دهی مناسب برای برنامه‌ریزی‌های بلندمدت قرار گیرد. به همین جهت این پایگاه اطلاعاتی با فراگیرتر شدن، احتمالاً می‌تواند موجبات اصلاحات را به ویژه برای دولت‌هایی که فاقد اراده سیاسی برای توسعه بلندمدت هستند را فراهم کند (۱۶).

در سال ۲۰۱۳، کمیسیون وضعیت زنان اظهار داشت که مبارزه با خشونت علیه زنان برای ملل متحد یک اولویت محسوب می‌شود و خشونت علیه زنان نقض بنیادین حقوق بشر است. با این موضع‌گیری، پیشگیری و مداخله مؤثر به مسئولیت دولت‌ها تبدیل شد. علاوه بر توسعه پایگاه‌های اطلاعاتی جامع و تصویب قطعنامه‌های گسترده، در سال ۲۰۱۵ نهاد زنان ملل متحد همراه با تعداد دیگری از سازمان‌های بین‌المللی (از جمله سازمان بین‌المللی کار، یونسکو، سازمان بهداشت جهانی و...) چهارچوبی را برای درک میزان سوءاستفاده از زنان و تسهیل اقدامات برای جلوگیری از خشونت مداوم علیه زنان ایجاد کردند (۱۷).

گزارش نهاد زنان ملل متحد در سال ۲۰۱۵ اعلام کرد که تقریباً ۳۵ درصد از زنان در سراسر جهان قربانی خشونت جسمی و جنسی از سوی شریک زندگی خود می‌شوند. اگرچه مصادیق خشونت ممکن است از نظر فرهنگی متفاوت باشد، اما این آمار، مسئله خشونت خانگی علیه زنان را به یکی از

ابتکارات سیاسی جدید دارند. به نظر می‌رسد آن دسته از کشورهایی که زمینه‌های کثرت‌گرایی وجود دارد، مقاومت کمتری در برابر تغییر روش‌های سنتی نشان می‌دهند (۲۳). سوم اینکه، کشورهای پیشرفته و صنعتی منابع بیشتری برای پیشگیری و مبارزه با خشونت خانگی علیه زنان در اختیار دارند. سایر کشورها فاقد منابع مزبور هستند در نتیجه باید این دولت‌ها قانع شوند که مبارزه با چالش خشونت خانگی علیه زنان دارای اولویت بسیار بالایی می‌باشد. چهارم اینکه، حتی در میان کشورهای پیشرفته و صنعتی نیز تفاوت عمده‌ای در رویکرد به سیستم عدالت کیفری در مقایسه با آموزش، حمایت از بزبیدگان و بزهکاران و سایر مصادیق مداخله وجود دارد. برای مثال در ایالات متحده آمریکا و به میزان کمی کانادا، بیشتر منابع در اختیار نهادهای قضایی برای مبارزه مستقیم با خشونت خانگی قرار می‌گیرد، در حالی که در استرالیا، آلمان، انگلستان و سایر کشورهای پیشرفته در اروپا، تأکید بیشتری بر استراتژی‌های مداخله متناوب مانند ارائه خدمات گسترده به قربانیان وجود دارد (۲۴).

### ۵-۳. وصف امره ممنوعیت خشونت خانگی علیه زنان

نگاه کلاسیک به حقوق بین‌الملل نشأت گرفته از فضای معاهده صلح وستفاليا مورخ ۱۶۴۸ می‌باشد. از این منظر هسته اصلی حقوق بین‌الملل کلاسیک، اصل حاکمیت دولت‌ها و اصل رضایت دولت‌ها در پذیرش تعهدات بین‌المللی می‌باشد که در مقدمه کنوانسیون حقوق معاهدات و اصول ملل متحد مورد اشاره قرار گرفته است (۲۵). در رویکرد کلاسیک به حقوق بین‌الملل، مفاد ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان منابع حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. به بیان ساده‌تر باید‌ها و نباید‌های حقوق بین‌الملل از قالب‌های مندرج در ماده ۳۸ ناشی می‌شوند (۲۶).

باید دقت داشت که سلسله مراتب «هنجاری» با سلسله مراتب «منابع» حقوق بین‌الملل و فضای ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، متفاوت است. در اینجا مقصود ما سلسله هنجاری است. همچنین باید میان سلسله مراتب هنجاری در قالب معاهدات بین‌المللی و سلسله مراتب هنجاری

در همین راستا، "پیشگیری از خشونت" نه تنها به عنوان راهکار حل منازعات بین‌المللی بلکه به عنوان یک عامل ساختاری مهم که خطر خشونت و آثار آن را به شدت کاهش می‌دهد مورد شناسایی قرار گرفت. همچنین خشونت خانگی و همچنین خشونت جنسی صراحتاً به عنوان مظهر اصلی خشونت ساختاری مورد شناسایی قرار گرفت. اگرچه اغلب محققان و نویسندگان در پژوهش‌های خود به وضوح هزینه‌ها و فشارهای اقتصادی ناشی از رواج خشونت خانگی را نشان می‌دهند اما اینکه ملل متحد صراحتاً حل این مشکل را به عنوان یکی از پیش‌شرط‌های توسعه اقتصادی معرفی می‌کند، امری مثبت و امیدبخش می‌باشد (۲۱).

سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان بهداشت جهانی پیشگام بسیاری از کنفرانس‌های بین‌المللی، اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها، و ایجاد استانداردهای حقوق بشری برای مقابله با خشونت خانگی علیه زنان هستند. بدون تردید برجسته‌سازی ابعاد مختلف این معضل، استناد به معیارهای جهانی حقوق بشر و تأکید بر راه‌حل‌های مختلف، یک فعالیت اساسی و مهم در راستای مبارزه با خشونت خانگی علیه زنان (به ویژه در شرایطی که برخی کشورها در این زمینه فعالیت جدی نشان نداده‌اند) محسوب می‌شود. مع الوصف، علی‌رغم تمایل آشکار ملل متحد و سازمان‌های بین‌المللی جهانی، کشورهای مختلف با الگوهای متفاوت و با درجات مختلفی از موفقیت به این مسئله پرداخته‌اند؛ زیرا پرواضح است که یک راه‌حل مناسب از نظر یک نظام فرهنگی، اجتماعی، سیاسی خاص ممکن از از منظر یک نظام دیگر کاملاً نامناسب محسوب شود. در نتیجه حرکت در جهت یکنواختی و اکتنش‌های دولت‌ها از نظر منطقی صحیح به نظر نمی‌رسد.

در کل با در نظر گرفتن گزارش‌های مختلفی که تا به امروز منتشر شده‌اند، چند نکته مهم حائز اهمیت است: اول اینکه، در اغلب کشورهای جهان از نظر سنتی، تسلط مردان در خانواده مورد پذیرش قرار گرفته است. به همین دلیل است که کشورهای کمتر سنتی تمایل بیشتری برای حل این مشکل مطابق با هنجارهای بین‌المللی دارند (۲۲). دوم اینکه، قدرت آموزه‌های سنتی مذهبی تأثیر فراوانی در مقاومت در برابر



در قالب عرف‌های بین‌المللی قائل به تفکیک شویم. در ارتباط با سلسله مراتب هنجاری در حقوق بین‌الملل میان حقوق دانان اختلاف دیدگاه وجود دارد؛ حقوق دانان طرفدار مکاتب پوزیتیویستی یا اراده‌گرایی، سلسله مراتب هنجاری را مولود حقوق معاهدات می‌دانند، در نتیجه این مفهوم را محصور در حقوق معاهدات می‌دانند؛ سلسله مراتب هنجاری در فضای حقوق معاهدات به اشکال مختلف خودنمایی می‌کند، مانند معاهداتی که اعمال رزرو یا شرط را نسبت به برخی مقررات خود ممنوع می‌کنند که این امر نشان از سلسله مراتب میان مقررات معاهده مزبور دارد، و یا در مواردی برخی معاهدات، شماری از ترتیبات خود را در هر شرایطی غیرقابل تعلیق اعلام کرده‌اند. مانند میثاق حقوق مدنی و سیاسی که مطابق مفاد ماده ۴ این میثاق، برخی حقوق به عنوان "حقوق غیرقابل تخطی" در کلیه شرایط تلقی شده‌اند؛ یا به عبارت ساده‌تر تجاوز به این حقوق از جانب دولت‌ها تحت هیچ شرایطی پذیرفته نیست. در آثار حقوق دانان از این حقوق با عنوان «حقوق بنیادین بشری» یاد شده است؛ صورت دیگر از سلسله مراتب را می‌توان در بحث قواعد آمره مشاهده کرد. اما در مقابل برخی حقوق دانان معتقد هستند که اصولاً سلسله مراتب هنجاری صرفاً محدود به فضای حقوق معاهدات نیست بلکه بر سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل نیز تأثیر گذاشته است (۲۷).

منطقاً قائل بودن به وجود هنجارمندی در قواعد حقوق بین‌المللی، منتهی به وجود سلسله مراتب هنجاری در حقوق بین‌الملل می‌شود (۲۸). یعنی اگر قواعد موجود مختلف و متفاوت هستند (مانند قواعد آمره، تعهدات عام‌الشمول ناشی از آنها و تعهدات ناشی از منشور ملل متحد) در نتیجه باید وزن حقوقی تعهدات ناشی از آنها نیز با یکدیگر متفاوت باشد؛ پس باید قائل به طبقه‌بندی آنها باشیم. اما دلیل اینکه چرا مفاهیم قواعد آمره، تعهدات عام‌الشمول منتهی به وجود سلسله مراتب هنجاری در نظام حقوق بین‌الملل می‌شود، در تعریف این مفاهیم نهفته است. تعریف قواعد آمره با توجه به مفاد ماده ۵۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ عبارت است از: "قاعده‌ای که از سوی جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل به‌عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر شناخته شده و پذیرفته شده است و هیچ‌گونه

تخطی از آن مجاز نیست و تنها با یک قاعده بعدی حقوق بین‌الملل عام با همان ویژگی قابل تغییر است". مصادیق این دسته از قواعد در کنوانسیون وین مشخص نشده است و به رویه بین‌المللی موکول شده است، معالوف تاکنون ممنوعیت توسل به زور، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت نسل‌زدایی با توجه به رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه بین‌المللی دولت‌ها به‌عنوان مصادیق مسلم قواعد آمره مورد شناسایی قرار گرفته‌اند (۲۹). در نتیجه این قواعد در طبقه‌ای بالاتر از سایر هنجارهای حقوق بین‌الملل که فاقد این وصف هستند قرار دارند. مفهوم تعهدات عام‌الشمول نیز در مقدمه رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن پاراگراف ۳۳، چنین تعریف شده است: "باید میان تعهدات یک دولت در قبال جامعه بین‌المللی در کل و تعهدات او در برابر هر دولت دیگر در زمینه حمایت دیپلماتیک تفکیک قائل شویم. تعهدات دسته اول به دلیل ماهیتشان مرتبط با تمامی دولت‌ها هستند. لذا با توجه به اهمیت حقوق مزبور، تمامی دولت‌ها در حمایت از آنها دارای نفع حقوقی هستند. آنها (تعهدات دسته نخست) تعهداتی عام (ارگا آمنس) هستند."

آثار بحث سلسله مراتب هنجاری را در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل می‌توان مشاهده کرد، که حاصل تلاش‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل می‌باشند: یکی از این حوزه‌ها حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها می‌باشد. در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت‌ها مصوب ۲۰۰۱، کمیسیون حقوق بین‌الملل میان موارد نقض‌های فاحش قواعد آمره (ماده ۴۱) و نقض تعهدات عام‌الشمول (ماده ۴۸) با نقض سایر قواعد حقوق بین‌الملل تفکیک قائل شده است و برای سایر دولت‌ها نیز در موارد مواجهه با چنین نقض‌هایی، تعهداتی را در نظر گرفته است (۳۰). حوزه دوم حمایت دیپلماتیک می‌باشد. حمایت دیپلماتیک یکی از حوزه‌هایی می‌باشد که ارتباط تامی با حاکمیت ملی دولت‌ها دارد. به بیان ساده‌تر حمایت دیپلماتیک حق دولت‌ها در حمایت از اتباع آنها می‌باشد. طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد حمایت دیپلماتیک مصوب ۲۰۰۶ در ماده ۱۹ و تفسیر آن، در موارد نقض‌های فاحش حقوق بشر دولت‌ها را

همچنان که در قسمت قبل مشاهده شد، خشونت خانگی علیه زنان، اساساً یکی از نتایج مستقیم تبعیض علیه زنان محسوب می‌شود. باتوجه به آنچه که تا کنون از نظر خوانندگان گذشت به نظر می‌رسد که ممنوعیت خشونت خانگی علیه زنان، یکی از مصادیق ممنوعیت تبعیض جنسیتی است که به موجب مقررات میثاق حقوق مدنی و سیاسی دارای وصف آمره و جزئی از حقوق بنیادین بشری محسوب می‌شود.

#### ۴-۵. نقش سازوکارهای غیرالزام‌آور در فرآیند

##### هنجارسازی ممنوعیت خشونت خانگی علیه زنان

سازوکارهای غیرالزام‌آور در فضای حقوق بین‌الملل عموماً ذیل عنوان حقوق نرم مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند. اما مقصود از حقوق نرم چیست؟ بنای اصلی تئوری حقوق نرم این است که حقوق یک پدیده صفر و صدی نیست (یا نباید باشد). این نگاه که برگرفته از فضای منطق فازی<sup>۱</sup> می‌باشد، رویکرد کلاسیک، یعنی قالب‌گرایی را با چالش مواجه کرده است. به تعبیری فضای حقوق باید طیف‌های مختلفی از روابط را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد و در مرحله بعد به تنظیم آنها بپردازد. باتوجه به این دیدگاه، نگاه به عالم حقوق در قالب‌های دوگانه سنتی مانند قانونی و غیرقانونی، الزامی و غیرالزامی بیفایده است. در واقع باید حقوق را در شرایط و درجات مختلف و متنوعی از قانونی بودن یا الزام‌آوری دید (۳۵). به بیان ساده‌تر وضعیت حقوقی روابط تابعان حقوق در طیفی از حالت‌های مختلف از جمله: قانونی، کمتر قانونی، غیرقانونی، کمتر غیرقانونی و... قرار می‌گیرد (۳۶).

باتوجه به آنچه بیان شد مقصود از حقوق نرم، «قواعد رفتاری است که در ابزارهایی که قدرت الزام‌آوری حقوقی ندارند بیان می‌شوند، اما با این وجود می‌توانند آثار حقوقی مشخص (غیرمستقیم) داشته و یا در نظر داشته باشند، و می‌توانند آثار عملی ایجاد کنند» در این تعریف در واقع شاهد کشمکش میان قصد و نتیجه هستیم. اینجاست که باید بگوییم حقوق نرم، قواعد رفتاری را ایجاد می‌کند که هدف آن حداقل برخی

توصیه به حمایت دیپلماتیک از اتباعشان می‌کند علی‌رغم اینکه حمایت دیپلماتیک حق دولت می‌باشد (۳۱). حوزه سوم رزرو بر معاهدات بین‌المللی می‌باشد. طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد راهنمای اعمال شرط بر معاهدات بین‌المللی مصوب ۲۰۱۱، اعمال شرط بر معاهداتی که منعکس‌کننده قواعد آمره باشد، فاقد اثر است (۳۲).

همانطور که پیشتر اشاره کردیم، قواعد آمره در رأس سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل قرار دارند. به بیان ساده‌تر، سایر هنجارهای حقوق بین‌الملل نمی‌توانند در تعارض با قواعد مزبور قرار گیرند. در هیچ سند بین‌المللی لیستی از مصادیق قواعد آمره حقوق بین‌الملل مشخص نشده است (۳۳). برای تشخیص مصادیق قواعد آمره باید در هر حوزه خاص با توجه به مجموعه هنجارها و رویه‌بازیرگان بین‌المللی، مصادیق مزبور را تشخیص داد. مطابق با تعریف قواعد آمره که در کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات بیان شده است، قواعد آمره دارای یک ویژگی خاص هستند و آن اینکه، از سوی «جامعه بین‌المللی در کل» به‌عنوان یک هنجار غیرقابل عدول مورد شناسایی قرار گرفته باشند (۳۴).

در فضای حقوق بشر برخی از هنجارهای حقوق بشر به‌عنوان قواعد غیرقابل عدول مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. مطابق مفاد ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، برخی از تعهدات حقوق بشری دولت‌ها در هیچ حالتی (حتی در شرایط اضطراری) قابل تعلیق نیستند. حقوق مزبور عبارتند از: ۱. ممنوعیت کلیه اشکال تبعیض نژادی اعم از تبعیض براساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی؛ ۲. حق حیات؛ ۳. ممنوعیت آزار و شکنجه یا رفتارهای ظالمانه از جمله تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی قرار دادن؛ ۴. ممنوعیت بردگی و خرید و فروش برده؛ ۵. ممنوعیت حبس افراد به علت عدم توانایی اجرای تعهد قراردادی؛ ۶. عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی؛ ۷. تعهد به شناسایی شخصیت افراد انسانی؛ ۸. حق آزادی فکر، وجدان و مذهب؛ از نظر برخی نویسندگان، تعهدات فوق، مصادیق بارز قواعد آمره در فضای حقوق بشر بین‌المللی محسوب می‌شوند، این قواعد در رأس سلسله مراتب هنجاری نظام حقوق بین‌الملل قرار دارند (۲۷).

<sup>۱</sup> Fuzzy logic

است، بلکه اسناد و هنجارهای حقوق نرم می‌توانند، هنجارها و قواعد حقوق سخت را در سلسله مراتب هنجاری حقوق سخت تقویت کنند و حسب مورد به قاعده آمره بین‌المللی یا تعهدات عام‌الشمول تبدیل کنند (۲۷). به نظر می‌رسد که این فرآیند در طول سه دهه (از دهه نود میلادی تا به امروز) در ارتباط با ممنوعیت خشونت خانگی با توسل به فعالیت‌های نهاد زنان ملل متحد و قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مجمع عمومی ملل متحد صورت گرفته است.

#### ۵-۵. آثار وصف آمره ممنوعیت خشونت علیه زنان در حوزه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها اساساً دارای حالتی غیرمردون می‌باشد، به همین دلیل برای یافتن این قواعد باید به رویه قضایی محاکم دادگستری و داوری بین‌المللی، عرف و دکترین رجوع کرد. کمیسیون حقوق بین‌الملل از سال ۱۹۶۹ بررسی طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را آغاز کرد تا سرانجام در نوامبر ۲۰۰۱ طرح توسط کمیسیون به تصویب نهایی رسید. مع‌الوصف با توجه به اینکه در شرح مواد این طرح، کمیسیون حقوق بین‌الملل به کلیه آراء مراجع قضایی و داوری بین‌المللی و رویه دولت‌ها استناد کرده است، این طرح (با اینکه هنوز مورد امضاء و تصویب دولت‌ها قرار نگرفته است و به شکل یک معاهده بین‌المللی درنیامده است) به‌عنوان منبع قواعد و مقررات حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها تلقی می‌شود (۳۳). بنابراین در ادامه ما نیز به بررسی جایگاه قواعد آمره در این طرح خواهیم پرداخت.

اولین ارجاع به قواعد آمره در طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به ماده ۲۶ تحت عنوان «مطابقت با قواعد آمره» مربوط است. فصل پنجم از قسمت اول طرح کمیسیون به معاذیر رافع وصف متخلفانه فعل می‌پردازد. در این فصل شش وضعیت بیان شده است که در صورت وجود هریک از آن‌ها، وصف متخلفانه فعل دولت از بین می‌رود. این شش وضعیت عبارتند از: رضایت، دفاع مشروع، اقدامات متقابل در برابر فعل متخلفانه بین‌المللی، فورس ماژور، اضطرار و ضرورت (۳۹).

آثار رویه‌ای است، اما این آثار بستگی به فاکتورهایی غیر از قدرت الزام حقوقی است (۳۷).

حقوق نرم یا سازوکارهای غیرالزام‌آور در فضای حقوق بین‌الملل کارکردهای متنوعی ایفا می‌کنند؛ در میان کارکردهای مزبور، نقش‌آفرینی آنها در فرآیند هنجارسازی و ارتقاء هنجارهای بین‌المللی در فضای سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (۳۸).

نهادهای چندجانبه بین‌المللی مانند سازمان‌های بین‌المللی با صدور اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها در واقع، گام اولیه در فرآیند شکل‌گیری هنجارهای بین‌المللی یعنی مطرح نیازها در سطح بین‌المللی و سنجش میزان استقبال و گرایش جامعه بین‌المللی به نیاز مزبور را برمی‌دارند، بدین صورت که: «نقطه آغاز یا حمایت گسترده از اغلب تحولات در حقوق بین‌الملل، پیشنهادات، گزارش‌ها، قطعنامه‌ها، معاهدات یا پروتکل‌های مطرح شده در نهادها بین‌المللی می‌باشد. در آنجا، نمایندگان دولت‌ها و سایر گروه‌های ذی‌نفع برای بحث پیرامون دغدغه‌های متقابل در مورد مسائل مهم بین‌المللی گرد هم جمع می‌شوند. گاهی اوقات این تلاش‌ها منجر به یک اجماع در مورد حل مسئله و بیان آن در قالب یک شرایط هنجاری از برنامه کلی می‌شود. در برخی موارد دیگر، حقوق بالقوه جدید از طریق ابزار روابط بین‌المللی یا رویه موسسات بین‌المللی تخصصی توسعه پیدا می‌کند و در گام‌های بعدی در نهادها بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد. این فرآیند توجهات را به قاعده جلب می‌کند و به شکل‌گیری و استحکام آن کمک می‌کند» (۳۸).

به بیان ساده‌تر، با در نظر گرفتن اسناد حقوق نرم به‌عنوان فضای بینابین حقوق و اخلاق (غیرحقوق) می‌توانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که: هنجارهای اخلاقی می‌توانند با مطرح شدن در سطح بین‌المللی به‌عنوان یک نیاز به سطحی بالاتر ارتقاء پیدا کنند و از فضای غیرحقوقی خارج و وارد فضای حقوق نرم شوند. پس از این مرحله هنجار حقوق نرم نیز به نوبه خود قابلیت حمایت از جانب اعضاء جامعه بین‌المللی و ارتقاء به حقوق سخت را دارد. پس از ورود به فضای حقوق سخت، نمی‌توان گفت که نقش حقوق نرم به پایان رسیده

ارزش‌های صیانت شده از سوی قاعده تلقی می‌شوند. باید توجه داشت که نقض‌های جدی معمولاً هم سیستماتیک و هم فاحش هستند (۳۰). لازم به ذکر است که برخی قواعد آمره بویژه ممنوعیت تجاوز و نسل‌زدایی ماهیتاً مستلزم نقض گسترده و تمام‌عیارند (۴۱).

در ماده ۴۱ آثار نقض جدی یک تعهد ناشی از قواعد آمره بیان شده است. در این ماده دو تعهد سلبی و یک تعهد ایجابی برای دولت‌ها در موارد نقض یک قاعده آمره، در نظر گرفته شده است. تعهد ایجابی عبارت است از اینکه دولت‌ها ابتدا باید برای پایان بخشیدن به وضعیت ایجاد شده در اثر نقض قواعد آمره، با یکدیگر همکاری کنند. حال این همکاری هم می‌تواند در قالب طرح‌ها و برنامه‌های سازمان ملل متحد و هم در قالب سازوکارهای خارج از سازمان ملل متحد باشد اما به شرطی که سازوکارهای اخیر، ایجاد مانع در روند طرح‌ها و برنامه‌های ملل متحد در موضوع اخیر نکند (۳۰). اما تعهدات سلبی عبارتند از اینکه دولت‌ها در صورت نقض قواعد آمره، تعهد به عدم شناسایی وضعیت‌های ایجاد شده و همچنین عدم کمک و مساعدت در حفظ وضعیت مذکور را دارند. در مورد تعهد به عدم شناسایی باید بگوییم که این تعهد شامل هر دو نوع شناسایی صریح و ضمنی می‌باشد. این تعهد در قضایای مختلف و مواضع متفاوت توسط مراجع بین‌المللی و حتی خود دولت‌ها اتخاذ شده است (۳۰). تعهد سلبی دوم که دولت‌ها دارند، منع ارائه کمک و مساعدت در حفظ وضعیت ایجاد شده در نتیجه نقض قاعده آمره می‌باشد. باید متذکر شویم که برای مسؤول شناخته شدن دولتی از باب مساعدت دو عنصر لازم است، یکی علم و آگاهی از شرایط فعل متخلفانه بین‌المللی و دیگری اینکه اگر فعل موردنظر که دولت مساعدت‌کننده، کمک به انجام آن می‌کند، اگر توسط دولت مساعدت‌کننده هم انجام شود، متخلفانه باشد (که این شرط در مورد قواعد آمره قطعاً وجود دارد). اما این دو شرط برای موردی است که ابتداءً نقضی رخ داده است در حالی که بحث ما فراتر این قضیه و مربوط به حالتی است که نقض رخ داده است و دولت‌ها تعهد به عدم مساعدت برای حفظ وضعیت موجود را دارند (۳۰).

این شش وضعیت، ذیل مواد ۲۰ تا ۲۵ طرح کمیسیون شرح داده شده‌اند. به دنبال بیان این شش وضعیت، کمیسیون در ماده ۲۶ چنین تصریح می‌کند: «هیچ‌یک از مقررات این فصل، رافع وصف متخلفانه فعل دولت که مغایر با تعهد ناشی از یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام باشد، نخواهد بود».

همچنین کمیسیون در تفسیر همین ماده بیان می‌دارد که شرایط رافع وصف متخلفانه بودن فعل در فصل پنجم بخش نخست هیچ‌گونه تخطی از قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام را مجاز ندانسته و آن را نمی‌پذیرد (۳۰). به‌عنوان مثال دولتی که به اقدامات متقابل مبادرت می‌کند نمی‌تواند از چنین قاعده‌ای تخطی کند. برای مثال نسل‌زدایی نمی‌تواند نسل‌زدایی متقابل را توجیه کند (۴۰). به همین ترتیب استناد به ضرورت و سایر معاذیر رافع نمی‌تواند نقض یک قاعده آمره را توجیه کند. البته باید توجه داشته باشیم که در اعمال برخی قواعد آمره ممکن است رضایت دولت، می‌تواند تأثیر داشته باشد. به‌عنوان مثال، یک دولت می‌تواند به نحو معتبری حضور نیروی نظامی بیگانه در قلمرو خود برای هدف مشروعی اجازه دهد (۳۰). در این مورد خاص نیز باید توجه داشته باشیم که "رضایت" در جهت یک هدف مشروع باید صادر شود، وگرنه برای مثال چنانچه دولتی در اعلامیه رضایت خود تصریح کند که نسبت به تجاوز نظامی دولت دیگر رضایت دارد، در این شرایط به نظر نمی‌رسد که رضایت مذکور رافع وصف متخلفانه فعل دولت متجاوز باشد.

دومین ارجاع به قواعد آمره در طرح کمیسیون، مربوط به مقررات فصل سوم از بخش دوم تحت عنوان «نقض‌های فاحش تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام» می‌باشد.

بند ۲ ماده ۴۰، کمیسیون حقوق بین‌الملل، نقض جدی قاعده آمره را نقضی می‌داند که با قصور فاحش یا سیستماتیک (منظم یا برنامه‌ریزی شده) همراه باشد. برای آن که یک نقض، سیستماتیک تلقی گردد، باید به شکل سازمان‌یافته و عمدی صورت بگیرد. در مقابل، واژه فاحش به گستردگی تخلف یا آثار آن اشاره دارد، یعنی مشخص‌کننده تخلف‌هایی است که ماهیتی آشکار داشته، به منزله حمله مستقیم و بی‌مباحا به

### ۶. نتیجه‌گیری

مسئله خشونت خانگی از آغاز دهه نود میلادی به صورت خاص، در دستورکار ملل متحد قرار گرفته است. گزارش‌های سازمان بهداشت جهانی و نهاد زنان ملل متحد، یک چهارچوب تقریباً جامع برای جهت‌گیری واکنش‌های جهانی، منطقه‌ای و ملی دولت‌ها جهت درک مصادیق خشونت خانگی و آثار آن فراهم کرده است. در واقع این چهارچوب کلی، می‌تواند نقش بسیار مهمی در روند برنامه‌ریزی و تعیین نقشه راه برای مدیران سیاسی، قانون‌گذاران و مقامات اجرایی دولت‌ها، ایفا کند.

خشونت خانگی دارای آثار متعدد و مخرب فراوانی بر جوامع می‌باشد. از جمله این آثار می‌توان به تأثیرات مخرب و مستقیم بر قربانیان، فشار زیاد هزینه‌های درمانی بر برنامه‌ریزی مالی و بودجه‌ای دولت‌ها. همچنین ناتوانی یا آثار جسمانی مخرب در بلندمدت با توجه به آسیب‌های وارده به قسمتی از نیروهای کار، موجب کاهش ظرفیت تولیدی کشور نیز می‌شود؛ علاوه بر این، در مرحله پیگیری و آثار خشونت خانگی، هزینه‌های سنگینی برای خانواده‌ها و دولت‌ها ایجاد می‌شود مانند هزینه‌های مربوط به دادرسی‌ها، مجازات، سرپرستی کودکان در موارد قتل، خودکشی و باید دقت داشت که، صرف تأکید بر حقوق سیاسی زنان، تأثیر کمی بر آداب و رسوم اجتماعی، فرهنگی و در نهایت تبعیض علیه زنان دارد. در واقع حق رأی و سایر حقوق سیاسی بنیادین به صورت مستقیم تأثیری بر مسأله خشونت خانگی علیه زنان ندارند، زیرا مسأله مزبور در قلمروی حقوق خصوصی داخلی دولت‌ها قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد که خشونت خانگی به صورت سنتی اصلی‌ترین مصداق نقض حقوق بشر علیه زنان محسوب می‌شود و دلیل اصلی آن به جایگاه پایین زنان در خانواده و جامعه بازمی‌گردد.

باتوجه به رویه‌هایی که ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان بهداشت جهانی ایجاد نموده‌اند، به نظر می‌رسد که خشونت خانگی مصداقی از تبعیض علیه زنان محسوب می‌شود. در واقع سازمان ملل چهارچوبی را اتخاذ کرد که در آن خشونت خانگی به عنوان بخشی از الگوی تبعیض و

آخرین اشاره طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل به مقوله قواعد آمره در ماده ۵۰ این طرح آمده است. کمیسیون پس از بیان شرایط توسل به اقدامات متقابل در ماده ۴۹، تعهداتی که تحت تأثیر اقدامات متقابل قرار نمی‌گیرند را ذیل ماده ۵۰ بیان کرده است. ماده ۵۰ طرح کمیسیون مقرر می‌دارد: «۱) اقدامات متقابل بر تعهدات ذیل تأثیری نخواهد داشت: الف) تعهد خودداری از تهدید یا توسل به زور به شرح مندرج در منشور ملل متحد؛ ب) تعهدات راجع به صیانت از حقوق بنیادین بشر؛ ج) تعهدات با ماهیت بشردوستانه که اقدامات تلافی جویانه را منع می‌کنند؛ د) دیگر تعهداتی که منبعث از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام است. ۲) دولتی که به اقدامات متقابل مبادرت می‌ورزد از ایفای تعهدات خود در موارد زیر معاف نیست: الف) رعایت هرگونه آیین حل و فصل اختلاف حاکم بین آن و دولت مسؤول؛ ب) احترام به تعرض ناپذیری نمایندگان سیاسی یا کنسولی، اماکن، بایگانی‌ها و اسناد آن‌ها».

بند (د) ذیل پاراگراف ۱ اقدامات متقابلی که تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام را تحت تأثیر قرار می‌دهند منع می‌کند. آشکار است که یک قاعده آمره که حتی با یک معاهده بین دو دولت نمی‌توان از آن تخطی کرد به طریق اولی با عمل یک‌جانبه یک دولت در قالب اقدامات متقابل قابل تخطی نیست. این قسمت تأکیدی مجدد است بر آنچه که در ماده ۲۶ از آن سخن رفت مبنی بر اینکه معاذیر رافع مسؤولیت مذکور در فصل پنجم بخش نخست بر متخلفانه بودن هرگونه فعل دولت که مغایر تعهد ناشی از یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام باشد تأثیر نمی‌گذارند. اشاره به «دیگر» تعهدات ناشی از قواعد آمره نشان می‌دهد که قسمت (د)، قسمت‌های قبلی را که برخی از آن‌ها شامل قواعدی با ویژگی آمره هستند محدود نمی‌کند. بویژه قسمت‌های (ب) و (ج) اعتبار خویش را حفظ می‌کنند (۳۰). بنابراین با توجه به سیاق بند (د) ماده ۵۰ مصادیق بیان شده در قسمت‌های الف)، (ب) و (ج) از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل، قواعد آمره محسوب می‌شوند (۴۲).

خشونت علیه زنان در نظر گرفته می‌شود. این چهارچوب در غالب کشورهای جهان مورد پذیرش قرار گرفته است. از نظر چهارچوب ملل متحد مصادیق خشونت خانگی اشکال مختلفی می‌تواند داشته باشد که اغلب آنها ماهیتی روانشناختی دارند. مطابق با مفاد میثاق حقوق مدنی و سیاسی، عدم تبعیض جنسیتی مصداقی از حقوق بنیادین بشری محسوب می‌شود. حقوق بنیادین بشری در ادبیات حقوق بین‌الملل موضوعه به‌عنوان یکی از مصادیق قواعد آمره حقوق بین‌الملل مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. قواعد آمره نیز به نوبه خود در رأس هرم سلسله مراتب هنجاری حقوق بشر بین‌المللی قرار دارند. این قواعد در حوزه‌های مختلف از جمله مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها دارای آثار مختلفی هستند. در این زمینه دولت‌ها باید ابتداءً تمام امکانات و توان خود را برای پیشگیری از ارتکاب نقض‌های قواعد آمره بین‌المللی را بکار گیرند. زیرا این قواعد اساساً عدول‌ناپذیر هستند. قواعد مزبور بدون نیاز به سازوکار پذیرش سنتی (در قالب کنوانسیون و...) برای همه اعضا جامعه بین‌المللی لازم‌الاتباع هستند. در گام دوم چنانچه نقضی در ارتباط با قواعد آمره مزبور رخ دهد، دولت‌ها باید وضعیت ناشی از آن را مورد شناسایی قرار ندهند و همچنین هیچگونه کمکی در جهت حفظ و استمرار وضعیت مزبور ارائه نکنند. در نتیجه فقدان مقررات کنوانسیونی صریح، مبنایی برای دولت‌ها جهت عدم توجه و عدم پاسخ به وضعیت‌های ناشی از ارتکاب خشونت‌های خانگی ایجاد نمی‌کند.

#### ۷. تقدیر و تشکر

از کلیه کسانی که در به سامان رساندن پژوهش حاضر ما را یاری نمودند کمال تشکر و قدردانی را داریم.

#### ۸. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در پژوهش حاضر سهیم هستند.

#### ۹. تضاد منافع

در پژوهش حاضر هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.



## References:

1. Alikhani M. Basic Rights. Tehran: Dastan Publication; 2010. (Persian).
2. Klein A. Practical Implication of Current Domestic Violence Research: For Law Enforcement, Prosecutors and Judges. Washington: US Department of Justice; 2015.
3. Roberts K. Violence Against Women. New York: Greenhaven; 2019.
4. Dye C, Boerma T, Evans D, Harries A, Lienhardt C, McManus J. Research for universal health coverage. Geneva: World Health Organization; 2013.
5. Smith R. International Human Rights. London: Oxford University Press; 2020.
6. Huecker M, King K, Jordan G, Smock W. Domestic Violence. Treasure Island (FL): StatPearls Publishing; 2021.
7. Solotaroff J, Kotikula A, Lonnberg T, Pande R, Ali S, Jahan F. Voices to Choices: Bangladesh's Journey in Women's Economic Empowerment. Washington: World Bank Publications; 2019.
8. Epstein D. Redefining the state's response to domestic violence: Past victories and future challenges. *Georgetown Journal of Gender and the Law* 1999;11(1):127-43.
9. McQuigg RJ. Domestic Violence as a Human Rights Issue: *Rumor v. Italy*. *European Journal of International Law*. 2015;26(4):1009-25.
10. Nollkaemper A, Reinisch A, Simlinger F, Janik R. *International Law in Domestic Courts: A Casebook*. London: Oxford University Press; 2019.
11. Miles J, George R, Harris-Short S. *Family Law: Text, Cases, and Materials*. London: Oxford University Press; 2019.
12. Cavallaro J, Vargas C, Duhaime B, Bettinger-López C, Brewer S, Guzman D, et al. *Doctrine, Practice, and Advocacy in the Inter-American Human Rights System*. London: Oxford University Press; 2019.
13. Weisberg K. *Domestic Violence: Legal and Social Reality*. London: Wolters Kluwer; 2019.
14. Richards D, Haglund J. *Violence Against Women and the Law*. London: Taylor & Francis; 2015.
15. Medie P. *Global Norms and Local Action: The Campaigns to End Violence Against Women in Africa*. London: Oxford University Press; 2020.
16. Nadeau K, Rayamajhi S. *Women and Violence: Global Lives in Focus*. London: ABC-CLIO; 2019.
17. Krook M. *Violence Against Women in Politics*. London: Oxford University Press; 2020.
18. UN Women. A framework to underpin action to prevent violence against women. Available at: <http://www2.unwomen.org/-/media/headquarters/attachments/sections/library/publications/2015/2015>.
19. Miller A, Zivkovic T. Seismic Shifts: How Prosecution Became the Go-To Tool to Vindicate Rights. In: Miller A, Roseman M. *Beyond Virtue and Vice: Rethinking Human Rights and Criminal Law*. Pennsylvania: University of Pennsylvania Press; 2019.
20. Bellamy A. The 2030 agenda: Reducing all forms of violence. Available at: <https://unchronicle.un.org/article/2030-agenda-reducing-all-forms-violence>. 2016.
21. Fredman S. *Comparative Human Rights Law*. London: Oxford University Press; 2018.
22. Morash M. *Understanding Gender, Crime, and Justice*. Washington: SAGE Publications; 2006.
23. Richard F. *Reluctant Landscapes: Historical Anthropologies of Political Experience in Siin, Senegal*. Chicago: University of Chicago Press; 2018.
24. Buzawa C, Buzawa E. *Global Responses to Domestic Violence*. London: Springer International Publishing; 2017.
25. Ernits M, Carri G, Saale L, Marje A. The Constitution of Estonia: The Unexpected Challenges of Unlimited Primacy of EU Law" in: Albi, Anneli, *National Constitutions in European and Global Governance: Democracy, Rights, the Rule of Law*. Hague: Springer; 2019.
26. Popa LE. *Patterns of Treaty Interpretation as Anti-Fragmentation Tools: A Comparative Analysis with a Special Focus on the ECtHR, WTO and ICJ*. Hague: Springer; 2017.
27. Beyranvand F. *The Procedure of National Courts in Confronting with International Soft Law with Emphasis on International Humanitarian Law*. Tehran: Islamic Azad University; 2020. (Persian).
28. Meron T. On a hierarchy of international human rights. *Am J Int'l L*. 1986;80:1-23.
29. Shelton D. Normative Hierarchy in International Law. *The American Journal of International Law*. 2006;100(2):291-322.

30. Yearbook of the International Law Commission. Vol. 2. Part 2: Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with commentaries; 2001. article 41,48, article 26, Para. 4, para. 6. article 40, para. 8. article 41, para. 2-3. article 41, para. 5. article 41, para. 11. Article. 50, para.9.
31. Yearbook of the International Law Commission. Vol. 2. Part 2: Draft Articles on Diplomatic Protection; 2006. article 19 para. 2, 3.
32. Yearbook of the International Law Commission, vol. 2. Part 2: Guide to Practice on Reservations to Treaties; 2011. para. 4.4.3.
33. Beyranvand F. Jus Cogens and Erga Omnes Obligations in International Law. Tehran: Islamic Azad University; 2013. (Persian).
34. Yaghuti E, Khazae A, Beyranvand F. Inquiries About Jus Cogens and Erga Omnes Obligations in International Law. Tehran: Islamic Azad University of Central Tehran Publisher; 2019. (Persian).
35. Klabbbers J. The Concept of Treaty in International Law. London: Kluwer; 1998.
36. Klabbbers J, Palombella G. The Challenge of Inter-legality. Cambridge: Cambridge University Press; 2019.
37. Senden L. Soft Law in European Community Law. Portland: Hart publishing; 2004.
38. Beyranvand F, Sharifi Taraz Koochi H, Salami S. Configuration and Applying of International Soft Law in the Light of Procedure of the International Court of Justice with an Emphasis on Humanitarian Law. Iranian Journal of Medical Law. 2020;14:73-87. (Persian).
39. ILC. Commentary of the commission on draft articles on responsibility of states for internationally wrongful acts. article 26, Para. 4, para. 6. article 40, para. 8. article 41, para. 2-3. article 41, para. 5. article 41, para. 11.
40. I.C.J. Reports. Case Concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide. para. 35.
41. ILC. Year Book of the International Law Commission 1976; Vol. 2. 2th. P. 95-96.
42. Kawasaki K. International Jus Cogens in the Law of State Responsibility. Paris: Morlacchi Editore; 2008.



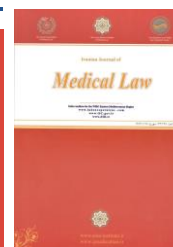
The Iranian Association  
of Medical Law

MLJ

Medical Law Journal

2021; 15(56): e27.

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



## ORIGINAL ARTICLE

# Domestic violence against women in the light of the international human rights system

Jamaledin Mohammad Sheykh Bahaei<sup>1</sup>, Ali Bahraminezhad<sup>2\*</sup>, Mohammad Bahrami Khoshkar<sup>3</sup>

1. Ph.D Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Private Law, Higher School and Shahid Motahari University, Tehran, Iran.

## ARTICLE INFORMATION

**Received:** 28 October 2020

**Accepted:** 30 January 2021

**Published online:** 7 May 2021

### Keywords:

Women's Rights

Domestic Violence

Peremptory Norms

Normative Hierarchy

## ABSTRACT

**Background and Aim:** Violence against women and girls is one of the most egregious examples of gender inequality, often seen as a violation of human rights. This is a global problem, especially in underdeveloped countries, and it has far-reaching negative consequences not only for its direct victims, but also for children, family members and communities; With this in mind, the purpose of this study is to investigate the status of the prohibition of domestic violence against women within the framework of the international human rights system.

**Materials and Methods:** This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

**Results:** Domestic violence against women is significant from two perspectives: one on the right to health and the other on the prohibition of gender discrimination. In essence, committing domestic violence against women violates both the right to health and the prohibition of gender discrimination, which is an example of a fundamental human right.

**Ethical considerations:** In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

**Conclusion:** Domestic violence is directly related to the prohibition of gender discrimination and fundamental human rights in general. Fundamental human rights are described in international human rights as peremptory norms. In other words, governments are obliged to fight against this phenomenon and take the necessary measures to prevent its occurrence, and if they commit it, to prosecute and punish the perpetrators through legal means. With this in mind, if governments fail to meet their legal obligations, there will be severe implications for them in the area of international responsibility.

### \* Corresponding Author:

Ali Bahraminezhad

**Address:** Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

**Postal Code:** 11489-63537

**Telephone:** 21-77528726

**Email:** ali.b.nejad@gmail.com

© Copyright (2018) Iranian Association of Medical law, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Bahraminezhad A, Sheykh Bahaei J, Bahrami Khoshkar M. Domestic violence against women in the light of the international human rights system. *Medical Law Journal* 2021; 15(56): e27.

This open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution NonCommercial 4.0 License (CC BY-NC 4.0).